

Requirements and Pathology of the Consequences of Formal Reactions to Social Deviations

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Behnam Nikou¹,
Esmail Abdollahi^{*2},
Mohammad Reza Goudarzi³,
Ahmad Mirzaei⁴

How to cite this article

Behnam Nikou, Esmail Abdollahi, Mohammad Reza Goudarzi, Ahmad Mirzaei, Requirements and Pathology of the Consequences of Formal Reactions to Social Deviations, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:3(5): 325-332.

1. PhD Student in Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
2. Assistant Professor of Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor of Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
4. Assistant Professor of Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: dr.abdollahi49@yahoo.com

Article History

Received: 2019/10/26

Accepted: 2020/02/01

Published: 2020/03/10

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate the requirements and pathology of the consequences of formal reactions to social deviations.

Materials and Methods: This research has been done by the method of library studies and in a descriptive-analytical method, which has been obtained and analyzed by referring to Quranic, narrative and scientific texts.

Findings: One of the most important and fundamental concerns of officials and families is the fate and future of children and adolescents. There is. Attention to incoming cases to judicial authorities and correctional centers exposes us to the bitter reality that, unfortunately, a significant number of children and adolescents have fallen victim to social deviations.

Conclusion: In the discourse of criminal policy, the criminal phenomenon is divided into two main categories of crime and perversion. In the meantime, the appropriate and accurate response to the deviation should be left to the civil society in order to achieve a positive result through informal means of social control, which is to re-socialize the deviants. Criminal policy, in the best sense, can then achieve its goals by being able to respond to the criminal phenomenon by using appropriate response authorities, and obviously, if the authorities are not used in their original place, they will have to wait for the criminal policy crisis.

Keywords: Pathology, Social deviations, Criminal

بایسته‌ها و آسیب‌شناسی تبعات واکنش‌های رسمی در

قبال انحرافات اجتماعی

بهنام نیکو^۱

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

اسماعیل عبدالهی^{۲*}

استادیار، گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول).

محمدرضا گودرزی^۳

استادیار، گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

احمد میرزایی^۴

استادیار، گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر باهدف بررسی بایسته‌ها و آسیب‌شناسی تبعات واکنش‌های رسمی در قبال انحرافات اجتماعی انجام گرفت. مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به متون قرآنی و روایی و علمی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها: یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های مسئولین و خانواده‌ها، سرنوشت و آینده کودکان و نوجوانانی است که بدلیل قرار گرفتن در معرض خطرات گسترده دنیای کنونی - از تأثیرات نامطلوب فضای مجازی گرفته تا اعتیاد و گرایش به مواد خانمان‌سوز مخدر - همواره امکان لغزش آنان بیش از سایرین وجود دارد. توجه به پرونده‌های ورودی به مراجع قضایی و کانون‌های اصلاح و تربیت، ما را با این واقعیت تلخ مواجه می‌سازد که متأسفانه بخش قابل توجهی از کودکان و نوجوانان قربانی انحرافات اجتماعی گردیده‌اند.

نتیجه‌گیری: در گفتمان سیاست جنایی، پدیده مجرمانه به دو دسته عمده جرم و انحراف تقسیم می‌شود که هیئات اجتماع یک بار در قالب دولتی و تحمیل مجازات و یک بار با تقبیح و سرزنش اجتماعی، به ترتیب به جرم و انحراف پاسخ می‌دهد. در این میان پاسخ مناسب و دقیق به انحراف باید بر عهده جامعه مدنی سپرده شود تا با ابزارهای غیر رسمی کنترل اجتماعی، به یک نتیجه مثبت که همانا باز اجتماعی ساختن منحرفین است نائل آید. سیاست جنایی در معنای مطلوب، آنگاه می‌تواند به اهداف خود برسد که بتواند با استفاده از مراجع متناسب پاسخ دهی، به مقابله با پدیده مجرمانه پردازد و بدیهی است هرگاه مراجع در محل اصلی خود به کار گرفته نشوند باید منتظر بحران سیاست جنایی ماند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، انحرافات اجتماعی، جنایی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

*نویسنده مسئول: dr.abdollahi49@yahoo.com

مقدمه

نظام منسجم اجتماعی و در کنار هم قرار گرفتن افراد انسانی تشکیل دهنده آن، همواره ملازمه جدی و دائمی با امنیت و برقراری آرامش و آسایش میان شهروندان دارد. آنچه که در این راستا می‌تواند اهمیت این قضیه را دو چندان کند لزوم وجود یک نظم دو سویه از جانب افراد است که پایه حقوق و تکالیف آن‌ها را در راستای تقید و انجام انتظارات اجتماع در رعایت قواعد و مقررات مشترک جمعی است تشکیل می‌دهد. هرگاه نظم عمومی جامعه در نتیجه آن عدم رعایت و عدم توجه به تکالیف انسانی در مقابل دیگران به هم بخورد و آن آرامش و آسایش که برای افراد جامعه حیاتی است سلب گردد، می‌توان گفت که یک قدرت مافوق افراد انسانی لازم است که ابتکار عمل را بر عهده گرفته و با مقابله با ناقضین نظم اجتماعی به بازگرداندن آن امنیت و آسایش عمومی همت گمارد. بنابراین پدیده جرم همواره ناشی از عدم رعایت تکالیف یک شهروند در عرصه اجتماع است و این موضوع ارتباط مستقیمی با شناسایی حقوق دیگران خواهد داشت که از جانب ناقضین نظم اجتماعی مورد تعرض قرار گرفته است. ارتکاب جرم و پدیده بزهکاری به عنوان بنیادین‌ترین مقوله به هم زدن نظم عمومی و از هم گسیختن جامعه منظم و متعادل انسانی، مفهومی است که در سراسر حقوق کیفری خودنمایی می‌کند. هرگاه نظم عمومی جامعه به هم ریخت، آن متولی مقتدر لازم است که با ورود به عرصه مقابله با جرم، قدرت تفکر و مقابله گری خود را به پا دارد و از قبل آن به چاره جویی برای معضل ارتکاب جرم پردازد و با طرح ریزی و اعمال برنامه‌های متفاوت و مختلف به یک راهکار جدی و موثر دست یازد. واژه جنایی همانطور که از نام آن پیداست به دنبال چاره جویی برای مقابله با آن ناقضین نظم عمومی است که هر از گاهی تعادل جامعه را بر هم زده و با ارتکاب اعمال خلاف قانون، آسایش عمومی را خدشه دار نموده است. لذا برای مقابله با موج بزهکاری و پدیده ارتکاب جرم، لازم است که براساس یک نقشه منظم و یک طرح پیشرفته که همه جوانب امر را رعایت کند و با به کارگیری بهترین و موثرترین ابزارهای مقابله و پاسخ دهی به بزهکاران به وادی عمل گام نهد. لذا سیاست جنایی یک تفکر ویژه و یک عملکرد فنی و هوشمندانه است که با استفاده از تمامی توان و ظرفیت خود، با به کارگیری اهرم‌های فشار مناسب و اهداف و دورنماهای خود از قبیل پیشگیری از جرم، مقابله با جرائم و جلوگیری از تکرار بزه و پایداری در آن، می‌اندیشد.

انحرافات اجتماعی یکی از عرصه‌هایی است که می‌تواند به عنوان محرک سیاست جنای از باب مطلوبیت یا ورود به بحران مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که انحراف به عنوان یکی از نامتغیرهای اصلی سیاست جنایی، همواره پاسخ منظم و منسجمی را از ناحیه مراجع مستقل پاسخ دهی به پدیده مجرمانه می‌طلبد، می‌تواند موضوعی باشد که وضعیت سیاست جنایی را مشخص کند. انحراف آن حالت کجروی و جدا شدن از هنجارهای اجتماعی است که حد وسط انتظارات جامعه حکایت از لزوم همنوایی با آن را دارد. لذا انحراف به معنی عدم توجه به هنجارهای یک جامعه که به

عمل خواهد کرد و هرگاه رفتار انحرافی از هنجارهای اجتماعی به صورت مستقل عمل خواهد کرد و هرگاه رفتار انحرافی از هنجارهای اجتماعی را مشاهده نمود خود به صراحت به مقابله با آن برمی خیزد، می توان گفت در راستای جرم انگاری صحیح و نظام کیفر گذاری ها نباید دیدگاه جامعه در تشخیص لزوم حمایت کیفری از یک نقض هنجار را نادیده انگاشت.

زمینه ها و علل گزینش واکنش های رسمی در مواجهه با انحرافات اجتماعی در سیاست جنایی: همانطور که گفته شد، پاسخ مطلوب به انحراف در سیاست جنایی، یک نوع پاسخ اجتماعی است و نه واکنش های رسمی. لذا چون انحراف به معنای فاصله گیری از هنجارهای است و تشخیص اینکه شخص منحرف از هنجارها فاصله گرفته است یا نه برعهده خود جامعه گذاشته است. لذا جامعه پس از تشخیص اینکه شخص منحرف از هنجارها فاصله گرفته است یا نه برعهده خود جامعه گذاشته است. لذا جامعه پس از تشخیص انحراف به میل خود پاسخی متناسب با موضوع آن در نظر گرفته، که این پاسخ از نوع اجتماعی است. اما اگر در قبال رفتارهای فاصله گیر از هنجارهای، نوعی واکنش های رسمی اعمال گردد، متولیان و دست اندرکاران نظام عدالت کیفری و سیاست جنایی توجیهاتی را برای عملکرد خود در نظر می گیرند که در این راستا می توان به موارد ذیل اشاره کرد.

وجود دلایل سیاسی در برهه های زمانی مختلف: حکومت های اقتدارگرا به نوع خاصی از روند و جریان سیاسی حاکم بر قدرت گفته می شود که در آن تمامی عرصه های سیاسی و اجتماعی در اختیار مطلقه حکومت مرکزی قرار گرفته و بدین ترتیب امکان دخالت جامعه در عرصه سیاسی به شدت کاهش می یابد که این مسئله با برقراری و تفوق کامل حکومت و در دست گرفتن کلیه امور توسط یک حزب و اداره آن توسط یک رهبر به تکامل اقتدار خود می رسد(۱).

نظام های سیاسی اقتدارگرا که در آن ها حکومت مرکزی به دنبال به کارگیری تمامی توان و ابزارها و اهرم های خود در راستای حفظ حکومت و دوام و بقای آن است با در دست داشتن اقتدار خودکامه و تک حزبی شدن اداره حکومت به طرز مخالفان و دگراندیشان از صحنه های سیاسی می پردازد و با سانسور خبری و انحصار مطلق رسانه های گروهی از قبیل روزنامه و رادیو و تلویزیون، متمایز از دیگر نظام ها می گردند، به نحوی که جامعه مدنی در این نظام ها در انزوا قرار گرفته و به حاشیه رانده می شود(۲).

در شرایطی خاص، اقتدارگرایی به اوج خود می رسد، بدین ترتیب که میان رفتارهای فاصله گیر از قاعده مندی و رفتارهای فاصله گیر از هنجارمندی هیچ گونه مرز مشخصی وجود ندارد و تشخیص و تمایز آن ها از یکدیگر ممکن نیست. در این مورد جامعه با یک وضعیت مبهم و سرگردان روبروست و نمی تواند سرنوشت رفتارهای خود را پیش بینی کند. در این موقعیت نظام سیاسی به مرحله اقتدارگرایی فراگیر رسیده است و سیاست جنایی ملهم از این ساختار حکومتی به نوعی سیاست جنایی قیاس پذیر بدل می گردد(۳). که با دخالت موسع و افراطی در رفتارهای افراد

مثابه قواعد مشخص زندگی جمعی هستند می باشد که هرگاه فاصله گیری نسبت به آن ها از جانب افراد انسانی صورت گیرد اهرم ها و ابزارهای خاص اجتماعی به جریان افتاده تا از طریق فشار به فرد منحرف و تقبیح و سرزنش وی، او را از راه کج بازداشته و با همنا ساختن وی با هنجارهای اجتماعی از انحراف او جلوگیری کنند. این هنجارها بر مبنای حمایت و حفاظت از یک سری ارزش های بنیادین تشکیل شده اند و به قواعد حفاظتی آن ارزش ها بدل می گردند. ارزش های مبنایی همچون مذهب، اخلاق، وجدان، شرافت و شرم و حیا و ... نیازمند حمایت و حفاظت هستند که این حمایت ها به وسیله تشکیل هنجارهای اجتماعی صورت می پذیرد. لذا فرد منحرف با شکستن هنجارها، در اصل به مقابله با ارزش های بنیادین بشری و انسانی به مقابله برخاسته است و طبیعی است که در راستای حفظ تعادل جامعه و لزوم تبعیت از حد متوسط انتظارات جمعی، خود جامعه به مقابله با پدیده انحراف بپردازد. در این راستا سیاست جنایی مطلوب برای به دست آوردن نتایج مثبت و ارزشمند از پاسخ دهی های خود، لازم است که مقابله با پدیده انحراف را به جامعه مدنی و ابزارهای خاص آن به عنوان کنترل اجتماعی غیر رسمی که از طریق فشار افکار عمومی و تقبیح و سرزنش اجتماعی عملی می گردند، واگذار نماید. چون هنجار اجتماعی در بطن جامعه اتفاق تشکیل می گردد و انحراف از آن نیز در همان بستر صورت می پذیرد، لذا تشخیص منحرف محصول این تناقض است و جامعه مدنی خود به درستی خواهد دانست که چگونه به مقابله با آن برخیزد. در یک وضعیت متناقض که حاکی از به کارگیری معکوس مراجع پاسخ دهی در سیاست جنایی است، ممکن است متولیان عملیاتی سازی برنامه های سیاست جنایی، با به حاشیه راندن جامعه مدنی، مقابله و مبارزه با پدیده انحراف را به دولت و ابزارهای سرکوبگر آن که از نوع مجازات ها می باشند واگذار نمایند. در این وضعیت که مراجع پاسخ دهی به صورت وارونه و برعکس به کار گرفته شده اند، مطلوبیت سیاست جنایی را به شدت زیر سوال برده و کسب نتایج مثبت از عملکرد آن را به صراحت منتفی ساخته است. چرا که مجازات کردن شخص منحرف و واکنش های رسمی به اعمال عدم همناویی با هنجارهای اجتماعی، منجر به اقتدارگرایی سیاست جنایی خواهد داشت که دولت و هیات حاکمه، که از طریق بازوی اجرایی تاسیسات نظام عدالت کیفری وارد عمل خواهند شد، تمامی زوایای رفتارهای منحرفانه را در تسلط خود قرار می دهند و از تنبیه و سزادهی هیچ رفتاری سرباز نخواهد زد. این موضوع منجر به توسعه مداخله حقوق کیفری و گسترش سیاست پیشروانه آن و همچنین تفوق و برتری پلیسی دولتی خواهد شد که همه این ها می تواند به سرگردانی سیاست جنایی از حیث عدم کسب نتایج مثبت از عملکرد خود، ناشی از تعارض کلی پاسخ دهی و نیز فرآیند برچسب زنی به افراد و تولید مجرمان جدید و همچنین معضل تکرار جرم در نتیجه عدم پذیرش انحراف به عنوان ارزش مورد حمایت کیفری، منجر گردد. لذا از آنجا که جامعه مدنی خود در تشخیص ارزش ها و تعیین هنجارهای اجتماعی به صورت مستقل

واکنش های رسمی به انحراف در پرتو اهداف جرم انگاری مانع: سیاست جنایی تقنینی متولی امر قانون گذاری در عرصه کیفری است و جرم انگاری رفتارهای زیانبار که جامعه و افراد انسانی از آن متضرر می گردند، در صلاحیت و حیطة وظایف این بخش از سیاست جنایی است. امروزه بدان دلیل که گسترش ارزش ها و هنجارهای مختلف مورد قبول جامعه به آن درجه از اهمیت رسیده ند تا تضمین کیفری را به دنبال داشته باشند، از قبیل جرائم زیست محیطی، حفاظت و حمایت از گونه های وحشی جانوری و ...، سیاست جنایی وظایف گسترده تری در قبال جرم انگاری ها پیدا کرده است و اصول آن بیش از پیش تغییرات گسترده ای یافته است. ضرورت در جرم انگاری و پیروزی از اهداف خاص، مجرمانه دانستن رفتارهایی که قبل از این وضعیت مباح بوده اند را توجیه خواهند کرد(۸).

جرم انگاری مانع با فرض خطرناک محسوب کردن منحرفین، اقدامات آنان را هر چند که نوعی رفتار فاصله گیر از هنجارهای اجتماعی است، در قالب یک سیاست جنایی تقنینی، مجرمانه فرض می کند و فرد منحرف را از قبل اهداف پیشگیرانه از جرائم مستحق نوعی واکنش های رسمی در قالب مجازات می داند. انحرافی که حالت خطرناک فرض می شود، نوعی اوضاع و احوال ما قبل ارتکاب جرم است و فرد را در آستانه ارتکاب اعمال مجرمانه قرار می دهد و بدان جهت که امنیت و آسایش روانی افراد جامعه را با تهدید روبرو می سازد و نیز وضعیت فرد را از شخص منحرف به شخص بزهکار تبدیل می کند، تغییر ماهیت داده و بدین ترتیب در عوض پاسخ اجتماعی، با واکنش های رسمی روبرو خواهد شد. مانند جرم انگاری و لگدی و تکدی گری در قانون مجازات اسلامی ایران(۹-۸).

اقتدارگرایی سیاست جنایی و سرسختی نظام عدالت کیفری: سرسختی نظام عدالت کیفری که می تواند واجد دلایل سیاسی یا اقتصادی یا جرم شناختی باشد بدان معناست که در مقابل پدیده مجرمانه، تساهل و تسامحی را روا نداشته و هیچگاه با بزهکاران به نرمی برخورد نخواهد کرد. دیدگاه متفاوت این نوع برخوردها در سیاست جنایی، همواره بر آن نخواهد کرد. دیدگاه متفاوت این نوع برخوردها در سیاست جنایی، همواره بر آن خواهد بود که باید تا ریشه کنی جرم و برچیدن تمام ابعاد و زوایای آن ادامه داد(۱۰). لذا هر گونه رفتاری که مخالف و مغایر نظم عمومی باشد و امنیت و آسایش شهروندان را به مخاطره اندازد، باید با پاسخ جدی روبرو شود و سیاست جنایی در این راستا از هیچ گونه عکس العملی فروگذار نخواهد شد(۱۱). لذا اقتدارگرایی سیاست جنایی و سرسختی نظام عدالت کیفری در نوع پاسخها و روابط میان نامتغیرها شناسایی می گردد. و هرگاه معلوم شود که سیاست جنایی، از ابزارهای سرکوبگر و تقنینی و قضایی مجازات برای پاسخ دهی به انحراف استفاده می کند. می توان نتیجه گرفت که سیاست جنایی اقتدار و تسلط کامل خود را بر کل پدیده مجرمانه حفظ کرده و به شدت به دنبال اهداف خود می باشد. لذا این مقوله در ویژگی های ذیل می تواند مصداق پیدا کند.

جامعه از قبل عدم تعریف جرم و انحراف و تمایز آنها از یکدیگر، هر زمان که لازم باشد و خطری احساس گردید، به مقابله با رفتارهای فاصله گیر از هنجارمندی و واکنشی دولتی در قالب مجازات متمایل می گردد. لذا در نظام اقتدارگرایی فراگیر، برتری و تفوق کامل نظام حکومتی باعث تشکیل نوع خاصی از سیاست جنایی می گردد که بدون تفکیک جرم از انحراف، صرفاً به اعمال واکنش های رسمی می پردازد و پاسخ های اجتماعی در این راستا منتفی می گردند. بنابراین نوع نظام سیاسی باعث تلقی خاصی از انحراف می گردد که در نتیجه ی به کارگیری معیارها، روش ها و اصول مشخص حاکم بر نظام سیاسی، ماهیت سیاست جنایی از قبل پاسخ دهی به انحراف تغییر خواهد کرد. لذا وجود حکومت اقتدارگرا و تشکیل سیاست های خاص حکومت مرکزی موجب اتخاذ دولتی به انحراف می شود که این پاسخ مستقیماً از ماهیت حکومت و خصیصه های مشخص آن ناشی می گردد.

واکنش های رسمی به انحراف در سایه تمایلات امنیت گرایانه سیاست جنایی: امنیت (Security) به آن آرامش و احساس آسایش شهروندان یک جامعه گفته می شود که در زیر آن نظم عمومی و انسجام اجتماعی تامین می گردد(۴).

گسترش ترس از جرم در میان شهروندان و ترس از بزه دیده واقع شدن و لزوم کنترل آن انتظار جمعی افراد انسانی تشکیل دهنده جامعه از متولیان دستگاه عدالت کیفری را در راستای تضمین امنیت و تامین آرامش روانی آنها دو چندان کرده است(۵). همچنین ظهور نسل جدید جرایم و ارتکاب اعمال مجرمانه خاص در نتیجه فنی شدن جرائم و گسترش فضای زیست انسانی، از فضای حقیقی به فضای مجازی و نیز خدشه دار شدن نظم ملی و بین المللی در نتیجه ارتکاب جرائم ملی و جرایم جهانی خصوصاً از نوع سازمان یافته و بانندی، سیاست جنایی را در مسیر دشوار انتخاب و گزینش معقولانه و سیستماتیک ابزارهای مقابله با جرم قرار داده است. می توان گفت که سیاست جنایی اکنون به دنبال تضمین حداکثری امنیت شهروندان و سعی در بازگرداندن آرامش و آسایش روحی افراد جامعه، خود را نیازمند تجدیدنظر در اصول و معیارهای خود می داند و در این راستا از هر گونه اقدامی که به تضمین امنیت مدد رساند فروگذار نخواهد بود. تضمین و تامین حداکثری امنیت ایجاب خواهد کرد که علاوه بر پاسخ دهی به رفتارهای فاصله گیر از قاعده مندی به عنوان جرم، رفتارهای فاصله گیر از هنجارمندی و انحراف را نیز در زیر چتر به اصطلاح حمایتی خود، تجزیه و تحلیل کند که بر این مبنا بتواند کنترل خود را بر مقولات تاثیرگذار بر نقض امنیت بیشتر کند. بنابراین سیاست جنایی با گسترش مداخلات و تعیین ساز و کارهای مشخص در به کارگیری ابزارها و اهرم های مورد نیاز برای پاسخ به انحراف، به بهانه تضمین امنیت، با مداخله در حوزه های خصوصی، گزینش واکنش های رسمی را در دستور کار خود قرار می دهد و بدین ترتیب هر آنچه را که به عنوان خطر برای جامعه فرض خواهد شد و به گونه ای زمینه های ارتکاب جرم را تشکیل می دهند، نیز از دایره تحمل و تساهل سیاست جنایی امنیت گرا خارج می گردد(۶).

مناسب، عملا دست نهادهای و کنشگران نظام عدالت کیفری برای مقابله با انحراف باز خواهد شد. اگر تا قبل از این افراد جامعه با موسسات مردم نهاد. به امر پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه مبادرت می‌ورزیدند و با استفاده از ابزارهای خاص کنترل غیررسمی اجتماعی، به این امر می‌پرداختند. اینک نظام عدالت کیفری با نهادهای همچون، پلیس، دادسرا، دادگاه، سازمان زندان‌ها و نهادهای مراقب پس از خروج به جنگ با انحراف می‌پردازند و با استفاده از ابزارهای خاص خود، کنترل انحراف را به عنوان را به عنوان یک جرم در دستور کار خود قرار می‌دهند. پلیس به عنوان یکی از کنشگران نظام عدالت کیفری نقش مهمی را در این عرصه ایفا خواهد کرد. چرا که دستگیری افراد منحرف که اینک مجرم قلمداد می‌شوند و تحویل آنها به مراجع تقنینی و قضایی، بر عهده پلیس قرار می‌گیرد و چون رفتارهای منحرفانه از جانب افراد نمی‌توانند با چنین شدت عملی همراه شود، طبیعی است که پلیس برای افزایش کارایی خود لازم است دست به خشونت بزند و همواره در بستر جامعه با نوعی تنش و درگیری لفظی-جسمی با افراد جامعه دست و پنجه نرم کند. لذا در یک معنای وارونه که پلیس جامعه محور باید در یک تعامل دو سویه با جامعه قرار گیرد (۱۳). تفوق و اقتدار تقنینی و قضایی در قالب عملکرد و واکنش‌های پلیسی به شدت در تقابل میان دولت و جامعه بر سر پاسخ‌دهی به انحراف برجسته خواهد شد و همواره می‌توان گفت که سیاست جنایی در یک تنگنای علمی قرار گرفته است. چرا که از یک طرف جامعه حق پاسخ‌دهی به انحراف را از آن خود می‌خواند و از طرفی دیگر شخصی منحرف خود را مستحق مقابله و تحرک پلیسی نخواهد دید. در این میان آنچه که اتفاق خواهد افتاد افزایش اقتدار تقنینی و قضایی و تحمیل فشار بر افراد جامعه برای ترک رفتارهای منحرفانه و همنا شدن با هنجارهای اجتماعی است که در یک عملکرد وارونه نمود پیدا می‌کند. لذا سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی از این حیث به اقتدارگرایی سیاست جنایی و سرسختی نظام عدالت کیفری خواهد انجامید که لازم است برای رفع آن اجازه‌ای اندیشیده شود (۱۴).

سرگردانی سیاست جنایی: سیاست جنایی سرگردان بدان معناست که در پیشبرد برنامه‌های اصلی و اولی خود توفیقی نیافته و به صورت ناخواسته به یک سری مشکلات برخورد خواهد کرد که منجر به تحقق نتیجه عکس و یک عملکرد منفی از اعمال و اجرای طرح‌ریزی‌های خود می‌گردد. لذا سرگردانی سیاست جنایی، عدم همسویی و هم‌نوایی برنامه‌های سیاست جنایی را در یک وادی دیگر فرو آورده و آن را به بیراهه می‌کشاند. لذا مهمترین ویژگی‌هایی که برای یک سیاست جنایی سرگردان می‌توان برشمرد ممکن است در موارد ذیل خلاصه شوند (۱۵).

تعارض کلی سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی با مدل انتخابی سیاست جنایی: سیاست جنایی از حیث ساختار و محتوای اصلی خود و همچنین روابط بنیادین میان نامتغیرهای آن به مدل‌های مختلف تقسیم می‌شود. هرگاه یک مدل سیاست جنایی تشکیل شد. طبیعی است که برنامه‌های پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و استفاده از ابزارها و اهرم‌های خاصی که در این امر به

توسعه مداخله کیفری و گسترش سیاست پیشروی: اقتدارگرایی سیاست جنایی و تسلط کامل و احاطه تقنینی و قضایی بر پدیده مجرمانه مستلزم جرم‌انگاری و پیشروی در تحت الشمول قراردادن رفتارهایی است که تا قبل از این جرم نبوده‌اند. جرم نبودن این رفتارها ممکن است به جهت عدم اهمیت آن رفتارها یا ناشناخته بودن ماهیت مضر و منفی آنها باشد یا اینکه این رفتارها قبلا صرفا نوعی انحراف بوده و جامعه مدنی خود در پاسخ‌دهی به آن نحو مطلوب عمل می‌کرده است. حال که اهمیت این رفتارها برای سیاست جنایی آشکار گردیده است نوعی، روند پیشروی در سیاست جنایی حاصل می‌آید که چنین رفتارهایی را در زیر مجموعه حقوق کیفری قرار می‌دهد و آن‌ها را ضمن جرم‌انگاری، با یک ابزار سرکوبگر به عنوان مجازات روبرو خواهد ساخت. حقوق کیفری که خود به سرکوبگری و اقتدار متصف است، بنابر اصول کلی لازم است که دامنه آن همواره محدود بوده و نتواند رفتارهای بسیاری را تحت سیطره خود قرار دهد، چرا که با خصیصه الزام‌آوری خود می‌تواند منجر به نقض و سلب حقوق افراد و در تنگنا قرار دادن آنها گردد و بدین ترتیب باعث می‌شود که افراد از آزادی خود محروم شوند، لذا حقوق کیفری به عنوان آخرین حربه مورد استفاده قرار خواهد گرفت (۱۱). در نوشتگان مربوط به حوزه حقوق کیفری همواره این محدودیت حقوق کیفری که با اصولی همچون اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها با قانون‌مداری و حاکمیت قانون کنترل می‌گردد. یکی از تصمیمیاتی است که مداخله تقنینی و قضایی در رفتارهای انسانی همواره در حداقل قرار گرفته و به کمترین حد خود تقلیل می‌یابد. چرا که حقوق کیفری دامنه رفتارهای انسان‌ها را محدود می‌کند و با جرم‌انگاشتن برخی از اعمال، منطقه کنترل شده رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند که خروج از آن باعث مجرمانه تلقی شدن آن اعمال می‌گردد که متعاقبا فرد را در معرض واکنش نظام سرکوبگر کیفری قرار خواهند داد. می‌توان گفت حقوق کیفری علاوه بر تضمین حقوق انسان‌ها و تامین امنیت و آرامش آنها، خود سلب حقوق افراد نیز هست و از این منظر لازم است که به حداقل‌های ممکن برسد. عملکرد پیشروانه سیاست جنایی که از قبل جرم‌انگاری رفتارها حاصل می‌گردد، به آن حرکت رو به جلو سیاست جنایی گفته می‌شود که رفتارهای مباح را در قلمرو حقوق کیفری قرار داده و برای آن پاسخ مناسب در نظر می‌گیرد. لذا پیشروی سیاست جنایی با جرم‌انگاری همراه است و هرگاه حقوق کیفری بخواهد مداخله خود در امر کنترل رفتارهای انسان را گسترش دهد از این رهگذر عمل خواهد کرد (۱۲).

برتری تقنینی و قضایی و تحمیل فشارهای پلیسی
سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی به نوعی تفوق و برتری تقنینی و قضایی منجر خواهد شد که اقتدار نظام عدالت کیفری و کنشگران آن بر عرصه انحرافات اجتماعی سایه افکند. این برتری تقنینی و قضایی، با عنوان جرم‌انگاری انحراف و مجرمانه تلقی کردن رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی و حذف تدریجی جامعه مدنی در امر پاسخ‌دهی به انحراف به ظهور می‌رسد. لذا پس از مجرمانه تلقی کردن انحراف و روبرو کردن آن با پاسخ کیفری

بهبترین پاسخ را برای مهار آن به کار گیرد. با پاسخ کیفری مناسب همراه شود. آن تدابیر کیفری به نتیجه مطلوب نخواهند رسید و شخص منحرف در راستای بازدهی مطلوب کیفردهی‌ها، اصلاح نمی‌گردد چرا که منحرف را نمی‌توان سزا داد و با تحمیل درد و رنج جسمانی روحانی بر وی انتظار داشت که به جامعه برگردد. همچنین تدابیر باز پروانه در مورد وی بسیار سنگین بوده و شبیه به سرکوبی جلوه می‌کند. حال هر کدام از اهداف کیفرها که برای مقابله با انحراف در دستور کار سیاست جنایی قرار گیرد، نمی‌تواند نتیجه مطلوب را به دست دهد چرا که نه منحرف خود را مجرم می‌داند و نه جامعه. همچنین جامعه به عنوان بستر اعمال و اجرای قانون و رعایت مقررات، منحرف مجازات شده را شخصی می‌داند که مستحق مجازات نبوده است. با این حال هیچ کدام از اهداف کیفردهی‌ها مورد شخص منحرف به نتیجه نخواهد رسید و نمی‌توان انتظار داشت که منحرف سرکوب یا بازاجتماعی گردیده است لذا در چنین شرایطی اهداف کیفرها وارونه شده و سیاست جنایی در یک سرگردانی قرار می‌گیرد چرا که از اعمال خود نتایجی بر عکس برداشت خواهد کرد (۱۹).

مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به متون قرآنی و روایی و علمی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

پدیده مجرمانه به عنوان برهم زننده نظم و آرامش عمومی که نظام هماهنگ زندگی اجتماعی را به هم می‌زند، همواره از مقولاتی بوده که در راس برنامه‌های هر حکومت قرار گرفته است. سیاست جنایی هم در معنای به کارگیری ابزارها و استفاده از اهرم‌های خاص مقابله با این پدیده. سازمان‌دهی پاسخ‌های خود در کنار پدیده مجرمانه را در دستور کار خود قرار می‌دهد و با تشکیل یک برنامه جامع، سامان‌مند، هوشمند و خردمندانه به دنبال آن است تا بتواند از به کارگیری ابزارهای خود به یک نتیجه منطقی که همانا کنترل جرم باشد نائل گردد. در این معنای کلی، سیاست جنایی به منابه یک رابطه منطقی میان نامتغیرهای تشکیل دهنده آن، به وجود می‌آید و از طرح‌ریزی‌ها و برنامه سازی‌های جامع و معقولانه برای مقابله با آنچه که پایه‌های نظم اجتماعی لرزانده است. به دنبال اهدافی خاص خواهد گشت که هر کدام از آن اهداف. لزوم به کارگیری ابزاری مخصوص را نمایان سازد، بنابراین سیاست جنایی یک معنا و مفهوم اصولی و پایه‌ای است و همچون بستری برای مقابله با پدیده مجرمانه عمل خواهد کرد. تمامی طرح‌ها، نقشه‌ها، ابزارها، اهرم‌ها و ترفندهایی که بر مبنای آن به بدیه مجرمانه پاسخ‌دهی می‌گردد در چارچوبه سیاست جنایی قرار می‌گیرد. می‌توان گفت سیاست جنایی هنری است که در آن می‌توان از تلافی هنرمندانه نقشه‌ها و کاربست خردمندانه و اندیشمندانه ابزارها برای حصول نتیجه مثبت صحبت کرد (۲۰).

کار برده می‌شود و همچنین گزینش مراجع پاسخ‌دهی برای مقابله با رفتارهای مجرمانه و منحرفانه. باید هماهنگ و مطابق با آن ساختار اصلی و اولیه سیاسی جنایی باشد سیاست جنایی از آنجا که چارچوبه اصلی خود را بر مبنای مدل‌های مشخص تنظیم می‌کند، تبعیت و همراهی با چارچوبه آن مدل‌ها، بسیار اهمیت خواهد یافت و هرگاه نتواند خود را با آن ساخت اصلی و اولیه تطبیق دهد، به نظر می‌رسد که عملکرد سیاست جنایی به سمت یک عملکرد نامطلوب سوق داده خواهد شد. بنابراین هرگاه سیاست جنایی بر مبنای مدل دولت-جامعه لیبرال تشکیل شود، بر اساس روابط بنیادین و اصلی میان نامتغیرها، پاسخ کیفری مناسب در مقابل جرم به کار برده می‌شود و در مقابل انحراف، پاسخ جامعه‌ی (مشارکتی) قرار خواهد گرفت (۱۶). ساختار بنیادین سیاست جنایی در این مدل تقنینی و قضایی، همواره بر این رابطه اصلی استوار است و فاصله گرفتن از آن به هر دلیلی که باشد نمی‌تواند مطلوب باشد. حال باتوجه به اینکه ارزش جامعه مدنی در این مدل به روشنی قابل درک است و برای آن احترام ویژه‌ای احساس می‌گردد و از طرفی دیگر فعالیت و جنبش جامعه و پویایی آن در راستای تحرکاتی که در مقابل انحرافات و جلوگیری و ممانعت از فعالیت‌های منحرفانه و بازگردان شخص منحرف به حالت همنوایی با هنجارمندی دارد، این اجازه را به جامعه می‌دهد که در مقابله با پدیده مجرمانه از نوع انحراف، تجهیز شود و به عملکرد آن اعتماد شود. دولت خود را مکلف و ملزم به مداخله در رفتارهای منحرفانه نخواهد دید و صرف پاسخ دهی به جرم را از وظایف خود می‌داند و امر پاسخ‌دهی به انحراف را در اختیار جامعه مدنی فعال و پویا قرار خواهد داد (۱۷). در این شرایط که رابطه بنیادین میان نامتغیرها که به صورت قرار گرفتن پاسخ جامعه‌ی (مشارکتی) در مقابل انحراف شکل گرفته است. هرگاه رابطه بر عکس شده و به انحراف پاسخ کیفری مناسب داده شود آن رابطه اصلی و اولیه از بین رفته و بدیهی است که برای اجرایی‌سازی عملیات سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی ابزارها و لوازم خاص آن نیز باید به کار گرفته شود. از یک طرف، دولت خود را یک حکومت لیبرال و آزادمنش معرفی می‌کند و حتی این موضوع در قانون اساسی با عنوان «جمهوری» قید می‌گردد (۱۸).

ناکار آمدی کیفرها و عملکرد در بازدهی مطلوب: سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی از آنجا که رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارمندی را از محدوده اجتماعی آن خارج ساخته و نقش فعال جامعه مدنی از پاسخ‌دهی مطلوب به آن را نادیده می‌انگارد و دولت را با سلاح برنده مجازات در برابر آن تجهیز می‌کند. ممکن است آن اهداف مشخص سیاست جنایی را در عمل تبدیل به یک بازدهی و نتیجه‌گیری معکوس نماید. چرا که هدف مجازات‌ها مقابله با جرم است و در این عرصه، بستر جامعه مدنی برای اجرا و اعمال آن نیز هماهنگ با آن اهداف است و افراد از چنین موضوعی حمایت کرده و آن مقررات را قابل احترام می‌دانند. اما هرگاه رفتارهای منحرفانه که درخور و شایسته تقبیح اجتماعی و فشار افکار عمومی و جامعه مدنی با ابزارهای خاصی می‌تواند

از حیث آثار کوتاه مدت و پیروی از نظریات مشخص جرم شناسی برای کسب نتایج مثبت قابل بحث باشند. اما هر گاه به دور نمای چنین توجیهاتی نگریده شود هیچگاه نمی توان آثار زیان بار و نامطلوب این رویکرد را از ذهن به دور داشت.

از آنجا که در قانون اسلامی جمهوری اسلامی ایران حکومت به عنوان یک نظام جمهوری مشخص گردیده است. روابط میان نامتغیرها در سیاست جنایی شکل یافته بر اساس آن به سبک مدل های دولت جامعه لیبرال از یک بنیان آزادی خواهی و تضمین حقوق بنیادین بشری و حمایت و حفاظت از ارزش های اجتماعی برخوردار است. چرا که حقوق ملت در قانون اساسی مشخص گردیده و دولت ملزم به رعایت آن گردیده است. بدین ترتیب سیاست جنایی باید همواره در جرم انگاری و اصول عملکرد پاسخ دهی به پدیده مجرمانه. این موضوع را مورد نظر قرار داده و در به کارگیری ابزارها و تعیین مراجع پاسخ دهی به پدیده مجرمانه و سازمان دهی سیاست ها و برنامه های خود در راستای مطلوبیت و کار آمدی چارچوب خردمندانه تبیین و تعیین عملکرد خود، بهترین روش را برگزیند و هنرنمایی خود در جهت مقابله با پدیده مجرمانه را به نحو احسن در قالب طرح ریزی ها و نقشه های بنیادین به نمایش به نمایش بگذارد. به نظر می رسد سیاست جنایی ایران در راستای پاسخ دهی به انحراف به سبک مدل های تقنینی و قضایی اقتدارگرا و اقتدارگرایی فراگیر عملی نموده و با مداخله حداکثری به امر پاسخ دهی تقنینی و قضایی به منحرفین عملا جایگاه جامعه مدنی و به کارگیری ابزارهای کنترل اجتماعی غیررسمی از ناحیه آن را به فراموشی سپرده و جامعه مدنی را به عنوان یکی از نهادهای اصلی پاسخ دهی به پدیده مجرمانه به حاشیه رانده است. جرم انگاری ارتکاب فعل حرام در ملا عام از آن جهت که بسیاری از رفتارهای امروزی افراد را در چارچوب خود قرار می دهد و آن ها را مشمول خود می دارد. یکی از عملکردهای ناشیانه قانونگذار در باب پاسخ دهی تقنینی و قضایی به انحراف است و با وجود چنین عملکردی می توان گفت که محدوده حقوق کیفری به شدت گسترش یافته و منطقه کنترل شده رفتاری تا حد زیادی وسعت یافته است. علاوه بر این در عرصه جرم انگاری ارتکاب فعل حرام در ملا عام. به نظر می رسد جامعه در یک سرگردانی کامل برای تشخیص رفتارهای منحرفانه و مجرمانه خود قرار خواهد گرفت. چرا که تسلط بر متون دینی و قواعد فقهی به منظور فراگیری رفتارهای حرام به جهت تنوع دی نظریات فقهی برای همه افراد جامعه امکان پذیر نخواهد بود و همواره بیم آن خواهد رفت که رفتارهای افراد، مورد مشمول حقوق کیفری قرار گرفته و از این حیث به آزادی های اساسی افراد لطمه وارد آید. همچنین در باب انحرافات اجتماعی، قانونگذار ایرانی به دنبال تجهیز خود به، به کارگیری ابزار مجازات برای مظاهر و جلوه های منحرفانه است و به نحو گسترده ای حاضر به شناسایی عملکرد جامعه مدنی در قبال به کارگیری پاسخ های جامعه ای (مشارکتی) نبوده است. به نظر می رسد عملکرد سیاست جنایی ایران در قبال انحراف، از آنجا که جامعه مدنی را به حاشیه رانده و به گزینش پاسخ کیفری مناسب مبادرت نموده است. در دراز

انحراف به عنوان یکی از مظاهر و مقولات سیاست جنایی در معنای موسع آن، می تواند به عنوان یکی از بسترهای که سیاست جنایی را به فکر و چاره اندیشی وا می دارد معرفی گردد. سیستم نظام مند اجتماعی که پویایی و تحرک آن بر مبنای به کارگیری ابزارهای کنترل اجتماعی غیررسمی سنجیده می شود. خود می تواند مبنای پاسخ دهی به انحراف قرار گیرد و از این حیث در روابط بنیادین میان نامتغیر در سیاست جنایی از یک جایگاه ویژه و پر اهمیت برخوردار می گردد. انحراف و فاصله گیری از هنجارهای اجتماعی و جدا شدن از حداقل معیارها و استانداردهای اجتماعی که یک ارزش خاص را مورد حمایت قرار می دهد. یکی از حوادث و اتفاقاتی است که در بستر اجتماع به وقوع می پیوندد. در یک سیاست جنایی کارآمد و مطلوب، پاسخ دهی به پدیده اجتماعی انحراف، همواره از آن جامعه مدنی خواهد بود که با به کارگیری ابزارهای نیرومند کنترل اجتماعی غیررسمی از جمله تقبیح اجتماعی و فشار افکار عمومی. برای طرد و خنثی سازی عملکرد منحرفانه شخص در اجتماع به این مهم پاسخ خواهد داد. بنابراین پاسخ جامعه ای (مشارکتی) به انحراف مطلوب ترین و موثرترین پاسخی است که به عنوان واکنش اصلی مقابله به پدیده های منحرفانه معرفی می شود. هنجارهای اجتماعی از آنجا که در بطن یک جامعه تشکیل می گردند و در همان جامعه علیه انتظارات متوسط افراد رخ می دهند. یک پدیده شناخته شده و آشنا برای تمامی افراد خواهد بود و افراد جامعه خواهند دانست که چطور و چگونه و با استفاده از چه ابزاری به مبارزه با پدیده های منحرفانه بپردازند که از حیث آثار مثبت و بازدهی مطلوب و همچنین هنوا ساختن فرد منحرف با هنجارها و قواعد مشخص اجتماعی، بتوانند به نتایج بهتری دست یابند (۲۱).

نتیجه گیری

تعیین ارزش های اجتماعی و شکل گیری هنجارهای که در راستای حمایت و حفاظت از آن ارزش صورت می گیرد زمانی می تواند حمایت کیفری را بطلبد که از ناحیه جامعه مدنی چنین موضوعی احساس شود. هر گاه دولت و نظام حکومتی بدون توجه به چنین موضوعی اقدام به شناسایی ارزش های کرده و از آن ها حمایت کیفری نماید، مسلما می توان گفت که در جامعه در مرحله اجرا و عملی سازی رعایت همان قانون و لزوم رعایت مقاد آن قانون، تعهدی را بر دوش خود نخواهد دید. چرا که بنیان های شناسایی ارزش ها و پس از آن حمایت کیفری از ارزش هایی که نقض هنجارهای شکل گرفته پیرامون آن تنها نوعی انحراف و درخور پاسخ جامعه ای (مشارکتی) است، بر یک بستر ناهموار قرار گرفته است. چنین عملکردی می تواند دلایلی داشته باشد که از دلایل سیاسی تا دلایل جرم شناسی در نوسان باشد، اهمیتی نخواهد داشت که آیا سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی در راستای مقابله با نوعی حالت خطرناک باشد یا بر مبنای تمایلات امنیت گرایانه سیاست جنایی پیرامون تامین و تضمین حداکثری امنیت و یا نوعی جرم انگاری مانع باشد. هر کدام از این دلایل که برای سیاست جنایی در قبال انحرافات اجتماعی به کار برده شود. صرفا می تواند

10. Taheri, Samaneh. *Strict criminal policy*, Tehran: Volume, 2014.
11. Gholami, Hossein. *The principle of minimum criminal law*, 2014, Tehran: Volume.
12. Habibzadeh M J, Najafi Abrandabadi A H, Kalantary K. *Overcriminalisation, Causes and Consequences*. IQBQ. 2001; 5 (4) :59-78.
13. Revaei, Akbar. "Police Community Oriented Approach". *Journal of Security*, 2007, No. 2, pp. 146-117.
14. Sivachandralingam. "The role of social learning in understanding deviance". *Antropologist*, 2014, Vol 13, Num 3, 937-949.
15. Franzes, Robert J. (2009). *The sociology of deviance*. New york: Routledge publication.
16. Delmas - Marty, Marie. *The Great Systems of Criminal Policy*, translated by Ali Hossein Najafi Aberandabadi, 2014, Tehran: Volume.
17. Tod, Jones. *Culter, power and outhotarianism in the Indonesian atate*. Denver: Routledge publication, 2013.
18. Camacho, Jocelyn. "The Tattoo: A mark of subversion, deviance or mainstream self-expression?". A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of art, Department of criminology, college of behavioraol and community sciences, university of south florida, 2014.
19. Atkinson, Roland. *Shades of Deviance*. new york: Routledge Publication, 2014.
20. Kaplan, Howard B. & Johnson, Robert J. *Social deviance. Tasting a general theory*. New york: Plenum publication, 2001.
21. Lianson, Michalis & Douglas, Mary. "Dangeralization and the end of deviance". *British journal of criminology*, 2000, Num 40, 261-278.

مدت به مرحله بحران گرفتار آید. چرا که باورهای جمعی نسبت به شناسایی ارزش‌های مورد حمایت کیفری که به عنوان جرم‌انگاری قید می‌شوند کاهش می‌یابد و چون جامعه مدنی خود را در تشخیص چنین مواردی ناکام یافته است، آن موجب زدوده شدن قبح عمل مجرمانه در آن قانون خواهد شد و افراد جامعه از ارتکاب چنین اعمالی ابا نخواهد داشت. که مثال بارز آن را می‌توان در ممنوعیت به کارگیری ماهواره و عدم توجه جامعه به رعایت این ممنوعیت معرفی کرد.

References

1. Linz, Juan J. *Totalitarian and outhoritarian regimes*. New york :Lynne Reinner publisher, 2000.
2. Ghazi, Abolfazl *Essentials of Constitutional Rights*, Tehran: Volume, 2004.
3. Lazerge, Christine. *An Introduction to Criminal Policy*, translated by Ali Hassan Najafi Aberandabadi, Tehran: Mizan, 2011.
4. Paleri, Parabhakaran. *National Security*. New delhi: Hill Publishing, 2008.
5. Doran, Bruce J & Burgess, Melissa. *Putting fear of crime on the map*. New york: Springer publishing, 2012.
6. Nobahar, Rahim. "Application of the Minimum Principle in Criminal Law". *Journal of Criminal Law Teachings*, 2011, No. 1, pp. 114-91.
7. Agha Babaei, Hossein. *The Realm of Security in Criminal Law*, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought 2. Ardabili, Mohammad Ali, 2010, *Public Criminal Law*, Volume 1, Tehran: Mizan.
8. Najafi tavana, A., Mostafazadeh, F. *Criminalization in the Criminal System of Islamic Republic of Iran*. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 2013, 5(8), 149-170.
9. Gross, John P. *Dangrous criminals, the search for the trust and effective law enforcement: How the suprem court overestimates the social costs of the exclusionary rule*". *Santa clara law review*, 2011, Vol 51, Num 2, 545.